

# عقلانیت و توسعه یافتگی ایران



دکتر محمود سریع القلم



## فهرست

پیش‌گفتار ..... ۹

### بخش اول: مقدمه نظری

فصل اول: مکتب تحول در شخصیت ایرانی ..... ۱۵

عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران ..... ۲۱

### بخش دوم: پایه‌های نظری توسعه یافتگی

فصل دوم: نظریه انسجام درونی ..... ۳۷

نگرش داخلی و توسعه یافتگی ..... ۴۱

توسعه یافتگی و تشکل اجتماعی ..... ۴۳

توسعه یافتگی و تحول فرهنگی ..... ۴۶

فصل سوم: نخبگان و توسعه یافتگی ..... ۵۳

مقدمه: نخبگان ابزاری و توسعه یافتگی ..... ۵۳

نخبگان فکری ..... ۵۸

اهمیت قدرت یابی ..... ۶۱

تفکیک استراتژی ملی از سیاست روز ..... ۶۷

۱۷۹	روندهای نظری و عینی توسعه در سطح نظام بین الملل
۱۷۹	روندهای نظری
۱۹۰	روندهای عینی
۱۹۷	فصل یازدهم: فضای خصوصی، منحنی جی و توسعه یافتگی
۱۹۷	مقدمه
۲۰۱	منحنی جی و تفکیک قدرت سیاسی از اقتصادی
۲۰۲	فضای خصوصی و توسعه یافتگی
۲۱۱	فصل دوازدهم: موانع فرهنگی تجدد در کشورهای اسلامی
۲۱۴	سابقه و باورهای فرهنگی و مدرنیته: تجربه و فرآیند کشورهای اسلامی
۲۲۰	فردگرایی و مدرنیته، ضرورتی اجتناب ناپذیر
۲۲۹	فصل سیزدهم: ضرورت‌های تربیتی برای انسان قرن بیست و یکم

### بخش چهارم: ایران و توسعه یافتگی

۲۴۵	فصل چهاردهم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر
۲۶۳	فصل پانزدهم: ایران و دورنمای آن
۲۸۳	فصل شانزدهم: استراتژی ملی فراسیاسی
۲۹۳	فصل هفدهم: چرا غرب شناسی؟ / تلقی‌های کهنه و تحولات جدید
۳۱۳	فصل هجدهم: توسعه اقتصادی و سیاست خارجی
۳۲۵	فصل نوزدهم: ابهامات تئوریک اصلاحات
۳۴۳	فصل بیستم: راه دشوار دموکراسی
۳۶۵	فصل بیست و یکم: نظام آموزشی و توسعه یافتگی
۳۷۷	فصل بیست و دوم: جابه‌جایی نسل‌ها و تحولات آینده ایران
۳۹۷	فصل بیست و سوم: اندیشه در راستای کارآمدی
۴۱۵	فصل بیست و چهارم: عشق و سیاست
۴۲۷	فصل بیست و پنجم: آسیب‌شناسی گفتمان توسعه ایرانی
۴۵۵	فصل بیست و ششم: مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی
۴۷۷	نمایه

۷۵	فصل چهارم: جایگاه برداشت‌های مشترک نخبگان و توسعه یافتگی
۸۹	فصل پنجم: اصول ثابت توسعه سیاسی
۱۰۱	فصل ششم: فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی
۱۰۱	مقدمه: تعریف فرهنگ علمی
۱۰۵	ویژگی‌های فرهنگ عمومی
۱۱۰	هم‌سویی فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی

### بخش سوم: جهان سوم و توسعه یافتگی

۱۱۵	فصل هفتم: بررسی ساختاری مسائل جهان سوم
۱۱۸	زیربناهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در شکل‌گیری نظام بین‌المللی کنونی
۱۲۴	محاسبه و عصر جدید
۱۲۶	هم‌گرایی داخلی و توسعه
۱۲۸	امپریالیسم و تشدید وابستگی
۱۳۱	نظریه‌های توسعه
۱۳۵	مشکلات ساختاری جهان سوم
۱۳۵	مشکلات ساختاری - سیاسی
۱۳۷	مشکلات ساختاری - اقتصادی
۱۳۹	جهان سوم، نظام بین‌المللی و آینده
۱۴۰	ویژگی‌های نظام بین‌الملل
۱۴۵	ویژگی‌های جهان سوم
۱۵۱	فصل هشتم: فرهنگ توسعه و جهان سوم
۱۵۳	فرهنگ و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی
۱۵۷	تجربه‌های جهان سوم
۱۵۸	ارتباط فرهنگ با توسعه
۱۶۳	فصل نهم: آزادی و توسعه یافتگی در جهان سوم
۱۷۵	فصل دهم: اجماع نظر بین‌المللی پیرامون توسعه یافتگی
۱۷۷	پرسش‌های پژوهش
۱۷۸	روش پژوهش

## فصل اول

### مکتب تحول در شخصیت ایرانی

در مقدمه کتاب «عقل و توسعه یافتگی» (۱۳۷۲) به خوانندگان قول دادم که بعد از مدتی فکر و مطالعه و مشاهده بیش تر، دیدگاه‌ها و آرای تجدیدنظر شده خود را پیرامون مطالب آن کتاب ارائه کنم. هم‌اکنون پس از ۱۸ سال و آماده شدن مجموعه‌ای تحت عنوان «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران» دیدگاه خود را در رابطه با نظریه‌های قبلی پیرامون توسعه یافتگی، شرایط لازم برای پیشرفت عمومی کشور و بسط عقلانیت به عنوان پارادایم حاکم بر توسعه یافتگی ایران در معرض نقد و بررسی خوانندگان محترم قرار می‌دهم.

در ابتدای این بحث، مجدداً بنیان‌ها را مطرح می‌کنم. موضوع توسعه یافتگی از دو بخش کلان تشکیل می‌شود: اول اصول ثابت و دوم الگوهای مختلف به تناسب شرایط گوناگون کشورها. هر چند کشورهایی مانند آلمان، انگلستان و ژاپن از اصول ثابتی در توسعه یافتگی (دولت حداقل، صنعتی شدن، توجه فراگیر به علم و عقلانیت، سیاست خارجی مدافع اقتصاد ملی، بخش خصوصی فعال، نظام آموزشی کاربردی، حاکمیت کارآمدی در تمامی سطوح نظام اجتماعی، نخبگان ابزاری منسجم، مردم پرکار و مسئولیت‌پذیر، دولت پاسخ‌گو و غیره) برخوردارند، اما الگوهایی که در این کشورها طی سال‌ها پرورش و تکامل یافته، متفاوت است. به عبارت دیگر، هرچند تمامی این

کشورها از چارچوب فکری خاصی بهره‌مندند، ولی به تناسب فرهنگ و تاریخ و مقدرات خود تحت تأثیر الگوهای مختلفی هستند. بنابراین، اصول توسعه یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی آن تغییر پیدا می‌کند. از این منظر، اصول توسعه یافتگی جهان شمول است، در همان حال الگوهای توسعه یافتگی، قابلیت بومی شدن را دارد. به عنوان مثال، یک کشور علاقه‌مند به توسعه نمی‌تواند میان صنعتی شدن و صنعتی نشدن انتخابی داشته باشد در حالی که می‌تواند در نوع، مراحل، کیفیت، شیوه سرمایه‌گذاری و اولویت‌بندی‌های آن برنامه‌ریزی کند و به الگو و استراتژی بومی و ملی خود دست یابد.

اگر یک کشور در حال توسعه یا جهان سومی بخواهد و تصمیم بگیرد که متحول شود و پیشرفت کند، در چارچوب واقعیت‌ها و نظریه‌های موجود جهانی، دو رهیافت قابل تصور و اجراست: الف. رهیافت جامعه محور و ب. رهیافت نخبگان محور. در رهیافت اول، جامعه با تشکلی که به لحاظ سیاسی دارد و آگاهی که آحاد مردم در گزینش‌ها دارند فضای بحث عمومی و آزاد را فراهم کرده و از طریق سیستم حزبی، رقابتی و انتخابات آزاد، دولتی را به کار می‌گمارند و با نظام قانونی، پاسخ‌گویی به مردم و نقد معقول رسانه‌ها، به صورت تدریجی انتظارات خود را تحقق می‌بخشند. این رهیافت در شرایطی موفق خواهد بود که در یک کشور نظام حزبی وجود داشته باشد، اکثریت مردم به لحاظ منابع مالی به دولت وابسته نبوده و رسانه‌ها مستقل از دولت باشند. به عبارت دیگر، مجموعه تشکل‌های حزبی، رسانه‌ها و سیستم قانونی، قوی‌تر از مجموعه حاکمیت سیاسی و نظام اقتدار یک کشور باشد. هند تنها کشوری است که در دوران پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک کشور جهان سومی، جامعه محور بوده و هم‌زمان با استقلال خود، یک نظام سیاسی مردم‌سالار و دموکراتیک ایجاد کرده است. رهیافت دوم، نه به عنوان رهیافت مطلوب یا معقول، بلکه به عنوان تنها رهیافت جامع، کارآمد و عملی در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه مطرح می‌شود. با توجه به این‌که جامعه در جهان سوم ضعیف است، تشکل حزبی شکل نگرفته است، فرهنگ فردی مثبت (به معنای استقلال رأی و خلاقیت) در ابتدای خود قرار دارد و از آن‌جا که سیر تحولات جهانی اجازه توقف و سکون به کشورها را نمی‌دهد، ناگزیر نخبگان سیاسی (یا ابزاری) یک کشور با همراهی نخبگان فکری می‌بایست «مسئولیت موقت» توسعه یافتگی را برعهده گیرند. رهیافت دوم در شرایطی مطرح می‌شود که جامعه، در حال قوام گرفتن و رشد فرهنگی و تشکل باشد. مالزی،

سنگاپور، کره جنوبی، چین، برزیل و آرژانتین از نمونه‌های بارز و موفق رهیافت «نخبگان محور» می‌باشند. این نکته را نباید فراموش کرد که توسعه یافتگی غرب، ترتیبی و بدون برنامه‌ریزی قبلی بود، در حالی که توسعه کشورهای جهان سوم منحصراً با برنامه‌ریزی قابل حصول است.

رهیافت نخبه‌گرایانه (برخلاف تصور افراد استاد ندیده که با متون تخصصی علوم سیاسی آشنایی ندارند و از رشته‌های فنی و غیرعلوم انسانی و بدون پشتوانه فکری و تجربه و مشاهدات مقایسه‌ای جهانی وارد این رشته شده‌اند) به معنای نخبه‌سالاری نیست، بلکه به معنای ورود بهترین‌ها، باسوادترین‌ها و سیرترین‌ها به حوزه سیاست و تصمیم‌گیری برای اداره یک کشور است. نخبه‌گرایی عین شایسته‌سالاری است و توان‌مندترین افراد را با عنایت به حاکمیت روش و منطق علمی به کار می‌گیرد و با چارچوب حل‌المسائلی (و نه فلسفی) به حل و فصل مشکلات یک جامعه می‌پردازد. بحث را چند قدم فراتر از مجموعه کشورهای در حال توسعه و جهان سوم برتر می‌برم. نخبه‌گرایی به معنای شایسته‌سالاری، همان ستانده و نتیجه‌ای است که یک نظام مردم‌سالار نهایتاً بدان دست می‌یابد. نظام مدیریت کارآمد در ژاپن، آلمان، انگلستان، کانادا و آمریکا مبتنی بر نخبه‌گرایی یا از طریق عقلانیت مبتنی بر مسئولیت و ناسیونالیسم (مانند مالزی) به دست می‌آید و یا با عقلانیت مبتنی بر گردش قدرت و نظام حزبی و انتخابات آزاد (مانند انگلستان). در رهیافت دوم به تناسب افزایش سطح آگاهی‌های مردم، شکل‌گیری طبقات اجتماعی و اقتصادی و افزایش ثروت فردی، طبقاتی و ملی، جامعه قوی‌تر شده و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر توسعه سیاسی و گردش قدرت و قدرت‌مند شدن جامعه در مقابل دولت و حاکمیت به تدریج ایجاد می‌گردد. بنابراین، کشورهای در حال توسعه باید استراتژی دوم را انتخاب کنند. انتخاب نخبه‌گرایی به عنوان استراتژی توسعه، به صورت خودکار موفقیت به ارمغان نمی‌آورد، بلکه تابع شرایطی است که در همه کشورهای جهان سوم فراهم نبوده است. مطالعه مقایسه‌ای کشورهای موفق با کشورهای نیمه‌موفق و ناموفق، چند عنصر زیر را به عنوان شرط لازم برای پیشرفت در کشورهای در حال توسعه مطرح می‌کند:

۱. نظام اقتصادی غیررانتیه؛
۲. ناسیونالیسم قوی نخبگان ابزاری یا دل‌بستگی قابل توجه به توسعه یافتگی (رهبران نوساز)؛
۳. فهم مشترک نخبگان ابزاری و فکری از شرایط داخلی و جهانی؛